

■ ■ اقرأ النصّ التالي بدقّة ثمّ أجب عن الاسئلة (٤٢-٣٤) بما يناسب النصّ:

ظَلَّ أسدٌ قوى يحكم الغابة سنواتٍ طويلةً و كانت جميعُ الحيوانات تخافه و تطيع أوامره. كان الأسد يحصل على طعامه بالقوة، يطارد (حمله مى كرد) الفريسة و يهجم عليها و لا يتركها حتى يشبع ثم تأتي الحيوانات و تأكل من بقايا طعامه. كبر الأسد و صار عجوزاً ضعيفاً و ذات يومٍ شعر بالمرض و أحسَّ بالضعف الشديد و أصبح غير قادرٍ على أن يصطاد (شكار كند)، قال الأسد لِنفسه ما زالتِ الحيوانات تحترمنى و تخافنى و تسمع كلامى لاينبغى أبداً أن اظهر لها أنّى أصبحت كبير السنّ ضعيفا و إلّا فإنّها لن تخشاني و لن تطيع أوامرى لكن سأعلن عن مرضى و أبقى داخل بيتى و لأبُدّ أن تحضر الحيوانات لزيارتي و بذلك سيأتيني طعامى من غير أن أتعب نفسى فى الحصول عليه

■ ■ ترجمه‌ی متن:

شیری نیرومند سالیان طولانی بر جنگل حکومت می‌کرد و همه‌ی حیوانات از او می‌ترسیدند و او امر او را اطاعت می‌کردند. شیر غذای خود را با قدرت به‌دست می‌آورد. شکار را دنبال می‌کرد و به آن هجوم می‌آورد و او را رها نمی‌کرد تا این‌که سیر شود، سپس حیوانات می‌آمدند و از بقیه‌ی غذای او می‌خوردند. شیر بزرگ شد و پیر و ضعیف گشت. روزی احساس بیماری و ناتوانی شدیدی کرد و نتوانست شکار کند. با خود گفت: حیوانات پیوسته به من احترام می‌گذارند و از من می‌ترسند و حرف مرا می‌شنوند و هرگز سزاوار نیست که برای آنها آشکار کنم که مُسن و ناتوان شده‌ام که در این صورت هرگز از من نخواهند ترسید و دستورات مرا اطاعت نخواهند کرد اما من بیماری خود را اعلان خواهم کرد و در خانه‌ی خود می‌مانم و ناگزیر حیوانات برای دیدار من حاضر می‌شوند و به این ترتیب بدون این‌که رنجی در به‌دست آوردن غذایم ببرم، خود به‌سوی من می‌آید

فى يوم من الأيَّام كان الدور على الثعلب ليزور الأسد و يسأله عن صحَّته و يطمئن على حاله. توجه الثعلب إلى بيت الأسد و هم بالدخول لكنّه نظر الى الأرض عند مدخل البيت و توقّف. سأل الثعلب الأسد عن حاله و هو واقف فى مكانه خارج البيت. أجاب الأسد ما زلت مريضاً يا صديقى لكن لماذا تقف بعيداً، أدخل يا صديقى لأستمع بحديثك الحلو و كلامك الجميل، فأجابه الثعلبُ لا يا صديقى! كان بوذي أن أدخل بيتك لأنظر إليك من قريبٍ لكنني أرى آثار أقدام كبيرة تدخل بيتك و لم أر أثراً لقدمٍ واحدةٍ خرجت منه.

در روزی از روزها نوبت به روباه رسید که به دیدن شیر برود و از سلامتی او پرس و جو کند و از حالش مطمئن شود. روباه به خانه‌ی شیر رفت و خواست که داخل شود، اما به زمین نزدیک محل ورودی خانه نگاه کرد و ایستاد. روباه با شیر احوال‌پرسی کرد در حالی که بیرون خانه ایستاده بود. شیر پاسخ گفت: ای دوستم مریض هستم اما چرا دور ایستاده‌ای؟ داخل شو تا سخن شیرین و کلام زیبایت را بشنوم. روباه پاسخ گفت: نه دوستم! دوست دارم که به خانه‌ات داخل شوم تا از نزدیک تو را ببینم، اما من رد پاهای زیادی را می‌بینم که به خانه‌ی تو وارد شده‌اند اما حتی یک رد پا هم ندیدم که از آن خارج شود.

٣٤ - أيّ عبارة لا تناسب مفهوم النصّ:

- (١) كان الأسد مريضاً و لا يستطيع أن يصطاد!
- (٢) سارعت الحيوانات الى زيارة الأسد خوفاً منه!
- (٣) ذات يومٍ دخل الثعلبُ بيت الأسد و تكلم معه!
- (٤) كان الأسد يحصل على طعامه بالقوّة سنواتٍ طويلةً!

۳۴- گزینه ۳ پاسخ است.

ترجمه‌ی گزینه‌ها:

(۱) شیر مریض بود و نمی‌توانست شکار کند.

(۲) حیوانات از ترس شیر به زیارت او شتافتند.

(۳) روزی روباه به خانه‌ی شیر وارد شد و با او صحبت کرد.

(۴) شیر سالیان طولانی با قدرت غذایش را به دست می‌آورد.

با توجه به عبارت «سأل الثعلب الأسد عن حاله و هو واقفٌ فی مکانه خارج

البیت» روباه به منزل شیر وارد نشد.